نحمد الله علی توفیقه و نصلی علی محمد و عترته که این رساله موسوم
در مطبع فخر المطابع واقع دهلی اندرون باره دریبه بار طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ذی العزة والبقاء المنزه عن النقص والفناء المشکور بحسن الثناء المعبود فی الارض و فی
السماء الممدوح باحسن الصفات والاسماء المودود فی قلوب الاولیاء والاتقیاء والصلوة علی
رسوله النازل من قریش فی سدة البطحاء المبعوث الی العجم والعرب بالنسخ الملة والبدعة والهواء
الداعی الی الشریعة المشرقة البیضاء والطریقة المسلوکة العلیاء المخصوص بخلق العظیم والسخاء
المعصوم عن المعاصی والتقول الافتراء وعلی آله الطاهرین مصابیح الظلماء واصحابه الطیبین
کنجوم السماء فی الاهتداء والاقتداء اما بعد فقال العبد المفتقر الملتجی الراجی الی رحمة الملک الوهاب احمد بن
حسین بن شهاب الملقب بنظام اصلح الله آله وتقبل اعماله لما جمعت المشکلات من کتب المتقدمین وتصنیفات
اهل الدین التمس منی بعض اصحابی واخوانی وزمرة اخلائی ان اعبر تلک المسائل بالعبارة السهلة
لما فیها من المعضلات والعویصات الصعوبات فتعذرت ملتمسهم وتکلفت منهم حتی تاملت فیها وتطارحت المتعلمین
ثم شرعت فی تفسیره علی صورة السوال والجواب لیکون اسهل الی الدرک والفهم وسمیته مشکلات الفقه وبالله
التوفیق اسأل الله تعالی ان یوفقنی علی الایمان فانه خیر مسئول واجل مامول وهو نعم المولی ونعم المعین
فی جمیع المشکلات والآفات سوال اگر کسی پرسد مرد در صبح صادق غسل جنابت کرد

وقت نماز هم بدان طهارت گذارد نماز بامداد او فاسد باشد و بایستی نماز او جایز باشد صورت
این مسئله چگونه است **جواب** بگو اینمرد در غسل مضمضه فراموش کرده بود چون آفتاب
برآمد او آب خورد و بعده نماز پیشین و نماز دیگر و بایستی اوقات هم بدان طهارت گذارد
پس نماز بامداد او فاسد باشد و مابقی جایز زیرا که خوردن آب قائم مقام مضمضه شد **سؤال**
اگر ترا پرسند که مردی زن خود را مباشرت کرد چون صبح صادق شد وقت نماز بامداد درآمد آن مرد وضو
کرد و نماز گذارد صورت این مسئله چگونه است **جواب** بگو اینمرد کافر بود و در شب با زن خود
مجامعت کرد پیش از غسل اسلام آورد و چون وقت نماز بامداد درآمد وضو کرد و نماز گذارد
پس نماز او جایز باشد زیرا که جنابت بر وی فرض نبود **سؤال** اگر ترا پرسند که مردی
در صحرا نماز میگذارد و مردی دیگر آمد و به پهلوی او بایستاد چون آن مرد از نماز فارغ شد جواز
نماز وی بدست او شد اگر خواهد نماز او درست دارد و اگر خواهد باطل کند صورت این مسئله چگونه است
جواب بگو اینمرد در بیابان بود و آب نیافته بود که بدان طهارت کند به تیمم نماز میگذارد آن مرد
که به پهلوی او بایستاد با خود مطهره پر آب داشته بود در شریعت چنین گویند که اگر به تیمم نماز میگذارد
و مردی دیگر در عین نماز با آب رسید و به پهلوی او بایستاد چون از نماز فارغ شود از آن مرد
آب طلبد اگر آن مرد آب بدهد نماز او درست باشد و اگر بدهد نماز که گذارده است باطل شود زیرا که
موجود بودن آب در نماز تیمم بشکند پس صلاح و فساد نماز او بدست آنمرد شد اگر خواهد نماز او درست
دارد و اگر خواهد باطل کند **سؤال** اگر ترا پرسند که بنده و مولی هر دو در راه می رفتند هم
آنجا در راه بنده آزاد شد و مولی گشت و مولی بنده شد صورت این مسئله چگونه است **جواب**
بگو مولی او کافر حربی است او بنده مسلم را در دار حرب خرید کرده بود و بعده آن حربی
با آن بنده بغیر امان در دار اسلام درآید هر که بر وی غالب شود بگیرد و مالک گردد هر دو یک جا نشسته
گوشه ای ایستاده و یک صاحب بنده مالک نگردد ولیکن خود حر شود و همچنین اگر حر

همچنین اگر حربی از دار حرب امان خواسته در دار اسلام در آمد در بازار رفت و غلامی
خرید در شریعت حکم این آنست که اگر حربی امان خواسته مصلحتی در دار اسلام در آمد هیچکس بر وی
دست نیابد شرعی نباشد اما چون از شهر بیرون رود هر که برو دست غالب شود بگیرد و مالک گردد چون
این غلام از شهر بیرون آمد حر گشت و آن حربی را مالک نشد **سوال** اگر ترا پرسند هر نجاستی
که هست با شستن پاک شود اما آن نجاست کدام است که بغیر از آب پاک میشود **جواب** بگو آن
خمر و پوست مردار است زیرا که خمر سرکه انداختن پاک میشود و پوست مردار با دباغت **سوال** اگر
ترا پرسند که زن و شوهر بر یک بستر خفته بودند چون بیدار شدند در بستر آب منی دیدند و
هر دو از احتلام انکار آوردند غسل بر که واجب شود و چگونه باشد **جواب** بگو درین اختلاف
مشایخ است گفته اند که اگر آب منی بر بستر دراز است بر مرد غسل واجب شود و اگر پهن و گرد
است بر زن غسل واجب شود و اگر سپید است بر مرد غسل واجب شود و اگر زرد است بر زن غسل
واجب شود و لیکن اولی آنست که از جهت احتیاط هر دو غسل کنند **سوال** اگر ترا پرسند که مردی جنب
بمسجد رفت و پاک شده بر آمد چگونه باشد **جواب** بگو جنبی غسل کرده بود در غسل مضمضه [illegible]
نموده بود و در شریعت جنب را مضمضه فریضه است او در درون مسجد رفت و مضمضه کرد و آب بخورد
پاک شده بیرون آمد **سوال** اگر ترا پرسند که مردی در نماز دوگانه شروع کرد هم در دو رکعت نماز
بیست سجده کرد چگونه باشد **جواب** بگو آن مرد حافظ قرآنست یعنی تمام قرآن در دو رکعت نماز ختم کرده
است پس چهارده سجده تلاوت و چهار سجده نماز و دو سجده سهو **سوال** اگر ترا پرسند که مردی
نصاب کامل دارد و ادای زکوة بر وی واجب شد مع ذلک او فقیر است و اخذ صدقه مر او را جایز با(شد)
چگونه است **جواب** بگو آن مرد کسیست که پنج شتر دارد و لیکن قیمت شتران دویست درم شرعی نیست
پس او را فقیر گویند و اخذ صدقه مر او را جایز باشد اگرچه ادای زکوة شتران بر وی واجب شده
است **سوال** اگر ترا پرسند که مردی قومی را در مسجد امامت میکرد و هم در اثنای آن مردی
آمد و به وی پیوست نماز همه فاسد گشت چگونه باشد **جواب** بگو آن امام در وضو مسح موزه کرده

کرده بود همچنان امامت میکرد چون آمد و بر موزه خود تازیانه زد و مسح موزه یاد آورد نماز
همه تباه و فاسد گشت زیرا که مسح موزه برو فرض بود چون نماز او فاسد شد نماز مقتدیان
نیز فاسد شود **سوال** اگر ترا پرسند جماعتی مسافران بمسافران اقتدا کرده بودند یکی
ازین مقتدیان نیت اقامت کرد نماز همه فاسد گشت چگونه باشد **جواب** بگو آمد و کرا امامت می
کرد او بنده بود و مولای او در نماز نیت اقامت کرد بنده را ازین حال خبر نبود نماز مسافرانه گذارد
و سلام داد پس نماز ایشان فاسد شد زیرا که بر ایشان نماز مقیمانه واجب است بر امام از جهة اقامت
مولی و بر مقتدیان از جهة تبع امام **سوال** اگر ترا پرسند که امامی و موذنی جماعتیان در مسجد
نماز میگذاردند هم درین اثنا مردی دران مسجد رسید زن امام و موذن حرام گشت و جماعتیان را
سیاست واجب شد و لایق آن گشت که مسجد را خراب کنند چگونه باشد **جواب** بگو مردی
دو زن داشت او بسفر رفت چون او را در سفر مدتی برآمد زنان او خواستند که شوهر دیگر کنند
حیله انگیختند و بر قاضی موافقت کردند که مدتی است شوهر ما در سفر رفته است در آن وقت او را
مرده ما را اجازت دهد تا نکاح کنیم و شوهر دیگر کنیم قاضی بر موت شوهر ایشان گواهی طلبید همین دو مرد
که جماعتیان اند پیش قاضی گواهی دروغ داده بودند که ما خبر داریم که شوهر ایشان در سفر
مرده است قاضی بگواهی ایشان آن دو زن را بکسی نکاح کرد یکی امام را خواست دوم
موذن را و خانه او را مسجد ساختند روزی آن امام و موذن دران مسجد نماز میگذاردند و آن دو
گواه دروغ نیز بدو اقتدا کرده بودند ناگاه آمد از سفر رسید چون او مرده نبود زنان او نکاح
زنان او شدند بر امام و موذن حرام گشتند چون آن جماعتیان که گواهی دروغ داده بودند
بر ایشان سیاست واجب شد چون خانه که او را مسجد کرده بودند ملک آمد و بود شرعا او تواند
که مسجد را خراب کند و باز خانه سازد **سوال** اگر ترا پرسند مردی نه وضو دارد نه تیمم مع ذلک
او در نماز است چگونه باشد **جواب** بگو آن مردی است که در نماز او را حدث رسید و او
واز جهة وضو از مسجد بیرون آمد پس او در نماز است تا وقتی که افعال منافی صلوة نکرده چنانچه

خنده و قهقهه و تکلم جز آن **سوال** اگر ترا پرسند که در اندام متوضی کدام عضو است که
وقتی شستن آن فرض است و سنت نه **جواب** بگو آن دو عضو است زنخ و عارضین
زیرا که پیش از برآمدن ریش آن دو عضو بر متوضی فرض است بعد از برآمدن ریش شستن
آن دو عضو فرض نیست از جهت حرج **سوال** مردی در نماز شام شروع کرد هم در سه رکعت نماز
نه کرت تشهد خواند چگونه باشد **جواب** بگو آن مرد مسبوق است که امام را در رکعت دوم بعد از
برداشتن سر از رکوع دریافت و برابر وی در قعده اولی تشهد خواند پس یک تشهد
همچنین باشد بعد یک رکعت که از نماز امام باقی مانده بود که اقتدا بسبب امام گذارد دوم کرت تشهد خواند
بعده امام را در نماز سهو بوده سجده سهو کرد و تشهد خواند او نیز متابعت کرد سوم بار تشهد خواند
بعد از آن امام سجده تلاوت را که در نماز واجب شده است یاد آورد و سجده کرد و تشهد خواند او
متابعت کرد چهارم کرت تشهد خواند و نیز امام سجده سهو بسبب این بجا آورد او نیز متابعت کرد پنجم بار
تشهد خواند چون امام سلام داد و از نماز بیرون آمده بعده او از جهت قضای دو رکعت
که از وی فوت شده بود برخاست یک رکعت گذارد و ششم مرتبه تشهد خواند بعده برای رکعت سوم ایستاده
شد و بگذارد و هفتم بار تشهد خواند بعد از آن سجده سهو که ازین دو رکعت بروی واجب شده بود
بجا آورد و نشست هشتم بار تشهد خواند بعد از آن سجده تلاوت آورد و نهم کرت تشهد خواند **سوال**
اگر ترا پرسند مردی در دوگانه نماز بامداد شروع کرد هم در دو رکعت نماز هفت سجده کرد چگونه باشد
جواب بگو آن مسبوق است که امام را در رکعت دوم بعد از برداشتن سر از رکوع یافته بود هم در آن
ساعت امام محدث گشت همان مسبوق را خلیفه گرفت او دو سجده که امام از رکعت دوم گذاشته بود
ادا کرد و یک سجده دیگر که امام در رکعت اول فراموش کرده بود او نیز قضا کرد بعده تشهد خوانده مقتدی را
خلیفه از جهت سلام گرفت و خود برای ادای آن دو رکعت که از وی فوت شده بود
برخاست چهار سجده درین دو رکعت کرد جملگی هفت سجده شد **سوال** اگر ترا پرسند
که در اندام متوضی کدام عضو است که به شستن آن جایز است

ایا درین در نکاح پدر من آمد اول خطبه نکاح من خوانده بود هم چگونه باشد **جواب** بگو مرد پدر ان کنیز
خود پسر زاده بود آن کنیزک را آزاد کرد چون پسر بزرگ شد آمد همان کنیزک را در نکاح خود آورد
و خطبه آن پسر او خواند **سوال** اگر زن پرسد مرد بعضه صحیح سفر بوده و هم مثل زنی خواست و در
سفر رفت زن او مکتوب نبشته فرستاد که آن زن شوهر دیگر کرده است و تخریج است
چنان کند که برای من تعجیل خرج بفرستد چگونه باشد **جواب** بگو که مرد بنده بود آن زن بود
چون پدران وفات یافت آن بنده بارث مملوک آن زن گشت و نکاحی که میان ایشان بود فاسد
شد بعده آن زن بگذشتن عدت شوهر دیگر کرد و آن بنده در سفر بود با و مکتوب نوشت و خرج او
طلب **سوال** مردی از خانه بیرون آمد و در بازار رفت ساعتی در بازار بخرید و فروخت مشغول
بعده از بازار بخانه آمد چه بیند که زن او شوهر دیگر کرده است و با او بذوق و تنعم مشغول گشته
چگونه باشد **جواب** بگو که مرد طلاق زن خود بشرطی معلق کرده بود که اگر تو بازید سخن گویی و
بی اذن من از خانه بیرون آئی ترا سه طلاق بعده او بازید سخن کرد و بی اذن او از خانه بیرون آمد پس آن
زن را سه طلاق واقع شد و آن زن حامله بود و در آن ساعت وضع حمل گردید عدت او بوضع حمل انقضا
شد و بعد از انقضاء عدت شوهری دیگر کرد و با او بذوق و تنعم مشغول شد **سوال** زنی
تنها بر سر راه نشسته بود مردی آمد او را پرسید که چرا نشسته او گفت میخواهم که نفس خود را بکسی بزنی دهم
گفت که مرا بزنی بده او گفت دادم آمد و بپهلوی نشست مرد دیگر آمد او نیز پرسید که اینجا چه نشسته
گفت میخواهم که نفس خود را بکسی بزنی دهم گفت که مرا بزنی ده او گفت دادم او هم به پهلوی او
نشست بعده مرد دیگر آمد و پرسید او را نیز همچنان جواب داد و همچنان میان آمد بعده هر سه کس خصومت
کنان بر قاضی رفتند و صورت حال چنانچه گذشته بود بازنمودند حاکم بعد تحقیق بجواز نکاح سیوم حکم
کرد و آن زن او را داد باشد چگونه باشد **جواب** بگو آن نکاح اول بغیر شهود بود و نکاح دوم بحضور
از شهود باطل است همچنین نکاح دوم آن نکاح سیوم جایز بود زیرا چه همین دو کس که در پهلوی او
نشسته بودند گواه شدند پس نکاح ایشان فاسد و نکاح او جایز باشد **سوال** مردی با درد

خواهر خود را در یک عقد بهزار درم مثل مهر وی بزنی داد و نکاح هر سه جایز بود چگونه
باشد جواب بگو آن هر سه زن میان خود بیگانه اند پس اجتماع ایشان در عقد واحد
درست باشد صورت مسئله آنست کنیزکی میان دو کس مشترک بود آن کنیزک پسر
آورد و هر دو شریک دعوی نسب او کردند پس نسب او از هر دو شریک ثابت شود و هر دو
ایشان هر دو پدر او بودند و این هر دو پدر او را یکان یکان دختر بود از زنی دیگر
پسر را آن هر دو دختر خواهر بودند از طرف پدر پس و بعد از وفات هر دو پدر مادر
هر دو خواهر خود را در یک عقد مهر وی بزنی داد و پس نکاح ایشان جایز باشد زیرا که
میان ایشان هیچ قرابت نیست سوال مردی دو زن داشت یکی از ین دو زن
بچه را شیر داد و زن دوم بران مرد حرام شد چگونه باشد جواب بگو آن زن دوم که بوی
حرام شده است کنیزک مردی بود او در نکاح آن بچه بود چون مولی او را آزاد کرد مالک نفس
خود گشت و نکاح را برانداخت و بعد از گذشتن عدت شوهری دیگر کرد آن شوهر زنی
دیگر هم داشت آن زن این بچه را شیر داد آن زن دوم که اول در نکاح آن بچه بود بران مرد حرام
گشت زیرا که آن بچه پسر رضاعی آن مرد شد و زن پسر رضاعی حلال نیست چنانکه زن پسر
نسبی حلال نه سوال مردی دو خواهر خود را در یک عقد بهزار درم مثل مهر وی بزنی داد
نکاح هر دو درست بود چگونه باشد جواب بگو آن هر دو خواهر او میان خود بیگانه اند
پس اجتماع ایشان در یک عقد درست باشد صورت مسئله آنست که مردی زنی را بدرم
مثل مهر بخواست و از ان پسر آورد آن زن دختر هم داشت از شوهر دیگر و این مرد
دختری داشت از زن دیگر بعد آن هر دو وفات کردند پسر آن مرد هر دو خواهر خود را که
یکی از قبل مادر بود دوم از قبل پدر بهزار درم مهر مثل بزنی داد و پس نکاح هر دو
درست باشد زیرا که میان ایشان قرابتی نیست سوال مردی پدر خود را بیع کرد به
هزار درم و فروخت و آن سیم بقبض خود در بجال خود انفاق کرد چگونه باشد جواب

بگوید پدر او بنده مردے بود و آن بنده باذن مولی حره را خواست و ازو پسرے آورد و آن پسر بالغ شد بعده مادر او وفات یافت پسر او بر مولی دعوے مهر مادر خود کرد مولی از جهت فروختن آن بنده همان پسر او را وکیل کرد پسر او بحکم وکالت مولی پدر خود را فروخت و درهم ازان او در مهر مادر خود استیفا کرد **سوال** بجایست که در پدر او بنده و خود آزاد بغیر اعتاق کس چگونه باشد **جواب** بگو آن بجایست که پدر او باذن مولی کنیزک پدر خود بزنی کرده بود و مادر او حره است ازو پسر آورد پس آزاد او باشد زیرا که پسر آن حره است

سوال مردی زنی را بغیر نکاح وطی کرد و آن زن بر وی دعوی مهر کرد پیش حاکم مسلمانان برد بعد از ثبوت دخول وجوب مهر و لزوم عدت و ثبوت نسب ولد چگونه باشد **جواب** بگو آن مخطوره است بشبهه نکاح صورت این مسئله آنست مردی زنی را عده درهم مثل زنے کرد چون وقت خلوت شد اهل آن زن زنے دیگر بجای او برده بستر او نهادند و گفتند که این زن تست و آخر او را ازین حال خبر نبود تمام شب بستر او یکجا بودند چون بامداد شد آن زن دعوے مهر کرد و او را پیش حاکم مسلمانان برد حاکم بعد از ثبوت بر وی حکم کند **سوال** زنے نفس خود را در یک عقد به دو مرد بزنی داد نکاح یکی جایز و نکاح دوم فاسد چگونه باشد **جواب** بگو آنکه نکاح او فاسد است در خانه چهار زن داشت و آن پنجم زن در شرع درست نیست پس نکاح او فاسد و نکاح دیگری جایز **سوال** زنیست مهر او بر ذمه مردے واجب شد در میان ایشان زناشوئی نیست چگونه باشد **جواب** بگو که شوهر آن زن آن مرد را جهت نکاح خود وکیل ساخته بود و آن مرد بحکم وکالت او زنی را در نکاح کرد و ضمان مهر او شد پس بحکم ضمانت مهر بر ذمه او واجب شد اگرچه میان ایشان زناشوئی نیست والله اعلم بالصواب

سوال زنی از کیسه شوهر خود یک درم بستد در قصابه و بنا داد گوشت و زن که ۱۰۹۹ درم آن بود در میان در نهم در کیسه خود انداخت بعده شوهر او رسید بر خود گفت اگر درم آن درم امروز نیابے پس ترا طلاق آن بر قصابه رفت آن درم از وے طلبید او گفت

کوهن

که من تا اندرم درکیسه میان دراهم خود انداخته ام نمیدانم که آن درم کدامی است چگونه باشد و
حیله آن چیست **جواب** بگو حیله درین صورت آنست که کیسه را با تمام دراهم بیارد و بشوهر خود
تسلیم کند تا طلاق بر وی واقع نشود **سوال** زنی قدح آب از زمین برداشت بخواهد که
آن آب از قدح بخورد شوهرش گفت که اگر تو آن آب بخوری یا بریزی ترا سه طلاق و هم اگر آن قدح
بر زمین نهی و هم اگر بکسی بدهی ترا سه طلاق چگونه باشد و حیله آن چیست **جواب** بگو حیله درین صورت
آنست که جامه خشک میان آب قدح بیندازد چنانکه تمام آب از آن جامه در خورد و طلاق نیفتد **سوال**
مردی زن خود را گفت که اگر تو در دیگ چیزی بپزی که نیمی آن حلال باشد و نیمی آن حرام هم ترا
سه طلاق چگونه باشد **جواب** بگو شرابی در دیگ بیندازد و بیضه میان آن اندازد و بپزد و طلاق نیفتد
سوال مردی لقمه طعام در دهن کرده بود او را گفت که اگر لقمه بخوری پس ترا سه طلاق و
اگر بیرون اندازی نیز او را طلاق حیله آن چیست **جواب** بگو حیله درین صورت آنست که نیمی از آن
لقمه بخورد و نیمی بیرون اندازد تا حانث نشود **سوال** مردی سوگند خورد که امروز قرآن نخوانم
لیکن وقت نماز در آمد قرائت چگونه خواند **جواب** بگو بجماعت نماز گذارد یعنی بکسی اقتدا کند تا محتاج
قرأت نشود و حانث نگردد **سوال** مردی سوگند خورد که امروز بجز وقت نماز بجماعت بگذارم
و با زن خود جماع کرد و گفت که غسل در روز نیارم و آب موجود دارد و صحیح البدنست حیله آن چیست
جواب بگو نماز پیشین و نماز دیگر بجماعت بگذارد و بعده با زن خود جماع کند و بعد از غروب غسل کند و بعده
نماز شام و نماز خفتن با جماعت گذارد تا حانث نشود زیرا که بجز وقت نماز بجماعت گذارد و هم در روز
غسل نکرد **سوال** مردی زن خود را گفت که اگر من با تو [illegible] با تو جماع نکنم پس ترا سه طلاق و حیله
آن چیست **جواب** بگو درین صورت حیله آنست که [illegible] بیرون آرد تا لا انزال جماع
کند تا حانث نشود **سوال** مردی بنده دارد و سوگند خورد که این بنده را [illegible] و [illegible] بعده
[illegible] حیله آن چیست **جواب** بگو حیله درین صورت آنست که نیمی از آن بنده [illegible] و [illegible]
ببخشد تا حانث نشود **سوال** مردی در ماه رمضان سوگند خورد که طعام [illegible]

درآمد چگونه طعام خورد و حیلهٔ آن چیست **جواب** بگو حیله در این صورت آنست که بعد از گذشتن نیم شب
طعام خورد زیرا که آن طعام را عشا نگویند بلکه طعام سحر گویند و همچنین اگر مردی سوگند خورد
که طعام چاشت نخورد و بعد از زوال خورد تا حانث نشود **سوال** مردی وفات یافت چهار
زن گذاشت یکی از ترکهٔ شوهر مهر و میراث برد دوم نه مهر یافت نه میراث سوم مهر یافت و از
میراث محروم ماند چهارم میراث یافت و از مهر محروم ماند چگونه باشد **جواب** آن زنی که در ترکهٔ شوهر
از مهر و میراث محروم است آن کنیزک است که مولا او را بزنی داده است و مهر او از شوهر گرفته است
باز مهر او را نباید و حرمان ارث از سبب آنکه او بنده است زیرا که بنده از کسی میراث نبرد اما آنکه مهر
یافت و از میراث محروم شد آن نصرانیه است در نکاح آن مسلم بود و مهر از ترکهٔ شوهر برد زیرا که مهر
او بر ذمهٔ شوهر دین است اما حرمان ارث از سبب آنکه او کافره است زیرا که کافره از مسلم میراث
نبرد و آنکه میراث برده است از مهر محروم مانده است آن کنیزک است که مولی او را بزنی داده است و بعد
از بستدن مهر او را آزاد کرده است پس باز او را مهر نباید اما میراث یابد زیرا که او حره است همچون
زنان دیگر و آنکه مهر و میراث برد آن مسلمهٔ حره است **سوال** مردی وفات یافت سه دختر گذاشت یکی
از ترکهٔ پدر ثلث میراث برد دوم ثلثان سوم محروم ماند چگونه باشد **جواب** بگو آن میت بنده مرد
بود و سه دختر داشت یکی بنده بود و دو آزاد و یکی از دو دختر آزاد پدر خود را بخرید پس او آزاد گشت
زیرا که هر کسی ذی رحم محرم خود را بخرد به مجرد خریدن آزاد شود بعده آن مرد وفات یافت ده درم مثلاً که
بعد آزادی کسب کرده بود و ترکه گذاشت ثلثان از آن ترکه هر دو دختر که آزاد اند ایشان ببرند و ثلث
باقی هم یکی از این دو دختر که پدر خود را آزاد کرده و ببرد زیرا که معتقه است پس یکی را از ترکه دو
ثلثان و آنکه بنده بود محروم ماند زیرا که بنده کسی را لایق ارث نیست **سوال** عصبه کدام کسان اند
جواب عصبه چهار قسم اند قسم اول فروع یعنی آنها که اولاد میت اند قسم دوم اصول یعنی آنها
که میت در اولاد آنهاست مثل پدر و جد و جد اجد و هر قدر که بالا رود قسم سوم فروع پدر یعنی آنها
که در اولاد پدر میت اند مثل برادر و برادرزاده و اولاد برادرزاده چهارم فروع جد یعنی

انها که اولاد جد امجد باشند مثل عمو و اولاد عمو والله اعلم بالصواب والیه المآب **سوال**
زنی وفات یافت دو برادر او دیگر گذاشت یکی از ترکه آن زن سه سهم برد و دوم یک سهم چگونه
باشد **جواب** بگو آنکه سه سهم برده است آن شوهر میت است اول از ترکه زن خود نصف میراث
برد باقی هر دو برادران بالمناصفه قسمت کردند یکی را سه سهم آمد دوم را یک سهم **سوال**
جماعتی متروکه مورث خود قسمت میکردند زنی آمد منع کرد و گفت که در تقسیم عجلت نکنید که این زن حامله
است اگر درین حمل من دختر است ظاهر و میراث خواهم برد و اگر پسر است نه من میراث میبرم نه او
جواب بگو آن زن کنیزک مردی است که در نکاح آن میت بود و از و حمل داشت مولی با و گفته بود
که اگر آن حمل که در شکم تست دختر است پس ترا آزاد کردم بعده پیش از آنکه وضع حمل کند شوهرش
وفات یافته بود و ده درم مثلا ملک خود گذاشت ورثه آن متروکه میان خود قسمت میکردند آن
زن آمد ایشان را منع کرد زیرا که درین صورت واجب است برایشان که در قسمت ترکه توقف و انتظار
تا وضع حمل شود اگر آن زن دختر آرد فی الحال آزاد شود و ایشان هر دو میراث برند و گرنه هیچ یک از ایشان
او میراث برند **سوال** مردی وفات یافت برادر مادری و برادر پدری و شوهر دختر گذاشت تمام ترکه او
با وجود برادر مادری و پدری شوهر دختر میراث برد چگونه باشد **جواب** بگو شوهر دختر که میراث برده
از جهتی دیگر برده است صورت این مسئله آنست که برادر پدری بعقد صحیح زنی ده درم مثلا
بنکاح خواست و پسر آن مرد از زنی دیگر بود مادر آن زن را پسر خواست بعده آن
زن یعنی زن پسر پسری آورد و پسر آن پسر جد خود را شوهر دختر باشد زیرا که پسر برادر زاده
و نبیره میت نیز باشد با وجود برادر محروم است زیرا که او نبیره میت است و نبیره احق است
بمیراث بردن از برادر والله اعلم بالصواب **سوال** بچه ایست که نزدیک امام ابوحنیفه تولد
او در ماه رمضان است و نزدیک امام ابویوسف تولد او در ماه شوال چگونه باشد **جواب** بگو
بچه ایست که تولد او در آخر ماه رمضان است که از روز سی ام ماه رمضان بود در آن شب
کسی ماه ندید چون روز شد بعد از زوال ماه را دیدند نزدیک امام اعظم روز را اعتبار است

پس نزد وی ماه رمضان باشد افطار روا نبود و حلال نه باشد و نزدیک امام ابو یوسف آن
روایت را اعتبار است آخر روز ماه شوال باشد **سوال** شخصی است که بر قول ابو حنیفه بکر و
بر قول شافعی بکر نه چگونه باشد **جواب** بگو آن زنیست که بکارت او به زنا زایل شده
است نزدیک ابو حنیفه او بکر است تا اگر مردی وصیت کرد که این ده درم را بکارای
فلان شهر بدهی او در وصیت داخل شود و نزدیک امام شافعی او را بکر نه گویند در وصیت
داخل نشود **سوال** زنی بچه آورده بود و آن بچه مرد او را پرسیدند که زنده آورده بودی یا مرده
گفت زنده بر قول ابو حنیفه رحمة الله علیه زنده و بر قول امام مالک مرده صورت این مسئله چگونه
باشد **جواب** بگو آن بچه ایست که بعد از تولد دست و پا جنبانیده بود بعده مرد زیرا که دست
و پا جنبانیدن و پلک چشم گردانیدن و خطره زدن همه علامت حیات است نزدیک امام اعظم رح
اما نزدیک امام مالک حکم حیات نکنند تا آنکه آواز بلند نه کرد **سوال** زید مکتوبی به عمر فرستاد و
مرد هم او را پرسیدند که زید بر تو مکتوبی فرستاده است او را خوانده یا نه او گفت آری خوانده
بر قول امام محمد خوانده است و بر قول امام ابو یوسف هم نه چگونه باشد **جواب** بگو عمر در آن مکتوب نظر کرده اما
لب و زبان نجنبانیده است نزدیک امام محمد درین صورت او را قاری گویند تا اگر مردی سوگند خورد که مکتوب فلان
نخوانم بعده او در مکتوب نظر کرد و مضمون آن دریافت نزدیک امام محمد حانث شود زیرا که او را قاری گویند
و نزدیک امام ابو یوسف حانث نشود و او را قاری نگویند تا که لب و زبان نجنباند **سوال** مردیست که بر قول ابو حنیفه
صایم باشد و بر قول شافعی نه چگونه باشد **جواب** بگو آن مرد است که بعد از طلوع فجر نیت صوم فرض کرده باشد
پس نزدیک امام اعظم او صایم باشد زیرا که نزد او نیت صوم فرض شب شرط نیست و نزدیک امام شافعی صایم
نیست زیرا که او نیت را از شب شرط میکند والله اعلم بالصواب **سوال** مردی زنی به ده درم مثل به زنی خواست و پسری که از زن
دیگر بود همان زن به زنی کرد بعده هر یکی از ایشان پسر آورد چه قرابتی میان هر دو پسر باشد **جواب** بگو
پسر پدر پسر را او در باشد و پسر پسر پدر را نیز همچنین باشد اگر عکس باشد یعنی پدر دختر آن زن را نکاح
کند و پسر آن دختر آن زن را نکاح کند هر یکی از ایشان پسر آورد درین صورت پسر پدر پسر پسر را او در باشد

از طرف پدر و نیا نیز باشد از طرف مادر اما پسر هر پسر پدر را برادرزاده باشد از
طرف پدر و خواهرزاده باشد از طرف مادر **سوال** زید با دختر عمر را نکاح کرد و عمر مادر زید را
یکی از ایشان پسرے آورد چه قرابت شود میان هر دو پسر **جواب** بگو پسر زید عمر را او دربا شد
و پسر عمر مر پسر زید را برادر و اگر عمر دختر زید را نکاح کند و زید دختر عمر را که از زنے دیگر است بعده
هر یکے از ایشان پسر آورد و در ینصورت پسر عمر پسر زید را نیا باشد و پسر زید مر پسر عمر را نیا باشد
سوال مردے زنی بیوه در دم منزل نکاح خواست و پسر او نیز که از زنی دیگر بود دختر آن زن را که از شوهر دیگر است
بزنی کرد بعده هر یک از ایشان پسر آورد میان هر دو پسر چه قرابت شود **جواب** بگو پسر
پدر مر پسر پسر را او دربا شد از طرف پدر و پسر پسر مر پسر پدر را خواهرزاده باشد از طرف مادر
والله اعلم بالصواب **سوال** کدام نماز است که بعد از فوت آن قضا لازم نشود **جواب** بگو
نماز عید است بعد شروع در فوت آن قضا لازم نشود **سوال** کدام مسجد است که ادا او در بعضی
اوقات حکم مسجد نیست **جواب** مسجد عید است که اداء نماز در حکم مسجد است و در غیر آن
حکم مسجد نیست **سوال** کدام مصلی است که نماز او بغیر قرات روا است **جواب** بگو امی
قرائت خواندن نمیداند دیگر و لاحق یعنی آنکه با امام در نماز شروع کرده بود او را حدث
لاحق شد پس او وضو سازد و نماز بغیر قرات تمام کند زیرا که او حکما در پس امام است و لهذا
اگر در ینوقت سهو کند سجده سهو لازم نیاید **سوال** مردی در نماز بود قرآن خواند نماز او
فاسد شد چگونه باشد **جواب** آنکه او را حدث لاحق شده در قیام چون برای
وضو رفت چیزے از قرآن خواند نماز او فاسد گردد زیرا که او ادا کرد چیزے از صلوة
بغیر وضو **سوال** چه حکمت است که آدمی را چون عطسه آید راحتی در نفس خود می یابد
جواب آنکه روح در بعضی اوقات میخواهد که ازین جاے بگریزد و مقام خود را
کند و از تن بیرون آید سوے سر میرود و نشاید که از وے بیرون آید پس از دماغ او
بر می آید که باش هنوز وقت بیرون شدن تو نیامده است پس قرار بگیرد و از لطف کرد او

الحمد لله رب العالمین شکر یه آن سوال حضرت خاتون جنت بی بی فاطمه را زهرا از چه
گویند جواب از آن که روی او روشن و تابان بود که در شب تاریک از روشنایی
روی او ریسمان در سوراخ سوزن می آمد و مایه خلقت او از سیب بهشت بود که رضوان یک
سیب بر دست رسول علیه السلام داده بود خوشبوی تر از مشک و شیرین تر از شهد
پیغامبر علیه السلام آن را بخورد و قوت آن در اعضا متفرق شد هم آن شب با خدیجه رضی
الله عنها قربت آمد و از آن فاطمه شد که از بدن مبارک وی بوی مشک آمدی و هرگز حایض
نگشتی و چون فرزند زاد در حال از نفاس پاک شدی و نماز گذاردی سوال
اصل مشک از چه چیز است جواب بعضی گفته اند چون آدم صلوات الله از بهشت بیرون آمد
حلهای بهشتی از اندام وی پریده برگی چند از درختان بهشت برگرفت و بدان خود را ستر
کرد چون از بر انداخت آهوی چرید از آن سبب حق تعالی در ناف او و در نسل او مشک نهاد
و بعضی گفته اند که مهتر ایوب علیه السلام بزحمت مبتلا گشت بر کرانه دریا نحیف و ناتوان
بود ماده آهوی آمد او را بدان حالت دید از غایت شفقت او را شیر داد پس خدا تعالی
از برکت آن در ناف او مشک نهاد سوال چه حکمت است که پیغامبر صلی الله علیه وسلم
شکم خود سنگ بستی جواب بعضی گفته اند از سبب گرسنگی بود تا مقداری قوت حاصل
شود و بعضی گفته اند که چون مهتر ابراهیم علیه السلام خانه کعبه بنا میکرد و حجر اسود می نهاد
از دست او بیفتاد و دو پاره از و بشکست و جدا شد حق تعالی مهتر جبرئیل را فرمود تا از دو
جبل الغار بنهد تا آنکه پیغامبر آخر الزمان مبعوث شود و بعد چون پیغامبر و ابو بکر صدیق در غار
رفتند مهتر جبرئیل علیه السلام آن سنگ کشید به پیغامبر داد و گفت این سنگ را بر شکم خود بنهد
تا از پس خود همچنان بستی که از پیش سوال عصا مهتر موسی علیه السلام که مار شد
چرا از او ترسید و مهتر ابراهیم علیه السلام از آتش نترسید جواب
مار گشتن عصا بصنع خدا تعالی بود بغیر واسطه پس خوف از وی در حقیقت خوف از خدا تعالی

بر کدام خم حکم نجاست کند **جواب** شکم موش شگافند اگر روغن از شکم موش بیرون آید حکم نجاست
بر خم روغن کند واگر شیر بیرون آید بر خم شیر حکم کند واگر سرکه بیرون آید بر خم سرکه حکم نجاست کند
واگر بعد شگافتن چیزے بیرون نیاید از شکم موش بسبب آن موش را پیش گربه اندازند واگر گربه
بخورد حکم نجاست بر خم شیر در روغن کنند واگر گربه موش را نخورد حکم نجاست بر خم سرکه باشد
سوال کدام سنت است که قایم مقام فرض است و بے ادای آن سنت فریضه ساقط می شود
جواب آن مسح موزه است زیرا که قایم مقام می شود بمقام شستن پایها که فرض است
واللہ اعلم بالصواب **سوال** هر که نماز عمداً قضا کند و روزه رمضان بشکند برای او چه قدر عذاب است
جواب برای نماز یکوقت شش هزار و چهار صد سال در عذاب دوزخ گرفتار باشد و برای
یکروزه ماه رمضان زیاده تر ازین معذب گردد

تمام ہوا رسالہ مشکلات الفقہ المعروف بحیرت الفقہ

استفتا جواب لکھا ہوا مولوی وجیہ الدین صاحب رحمۃ اللہ کا ہے **سوال** آدمی کس چیز سے غلام
اور لونڈی ہوتا ہے اور کونسا آدمی ہے کہ غلام اور لونڈی ہو سکتا ہے **جواب** آدمی حربی
غلام و کنیزک ہو سکتا ہے نہ غیر اسکا مگر ساتھ تبعیت ماں اپنی کی کہ کنیزک ہو اور سبب غلام و کنیزک ہونیکا
ابتدا غلبہ ہو جاوگا اور مالا یعنی بالفعل اور آئندہ کو نہ غیر اسکا جو ہوئے اسلی ہے کہ سبب ابتدا ہونا
ملک کا ہر چیز میں غلبہ ہے نہ غیر اسکا اور محل اسکا مال مباح ہے نہ غیر اسکا اور آدمی میں مال مباح فقط
حربی ہے اور معنی غلبے کی قدرت اور قابو پانا ہے ایک چیز پر بالفعل اور آئندہ کو بھی یعنی اسطرح اسکی
نگاہ میں آیا کہ کوئی اسے چھڑا نہیں سکتا اور غالب حربی پر جو کوئی ہو مسلمان ہو یا کافر ذمی ہو یا حربی
مالک اسکا ہو جاتا ہے اور کہا ہے ہدایہ میں کہ مالک نہیں ہوتے ہیں حربی نہ ہمارے مدبروں پر اور نہ اوپر
امہات اولاد ہماری کے اور نہ اوپر مکاتب ہماری کی اور نہ اوپر احرار ہمارے کی اور مالک ہو سکتے ہیں ہم
اہل حرب کی ان سب چیزوں کا اسلئے کہ سبب ملک غلبہ سوا اسکے نہیں کہ مفید حکم محل میں ہوتا ہے

اور محل اسکا مال مباح ہی اور حر معصوم بذات خود ہی اور اسیطرح وہ کہ سوای اسکی ہین یعنی مدبر اور ام

ولد اور مکاتب ہماری اسلیی کہ ثابت ہوتی ہی حریت انمین ایک طرحکی بخلاف بردون کفار کی اسلیی

کہ شرع نی ساقط کر دی ہی عصمت انکی بعوض جنایت یعنی قصور انکی کے اور کر دیا ہے انکو

برده اور نہین جنایت اسمی یعنی مدبر اور ام ولد اور مکاتب ہماری مین اور ہدایہ مین وہیہی مذکور ہی

کہ جب غالب ہون کفار ترک روم پر پس بند مین پکڑ دین انکو اور لیوین اموال انکی مالک ہوتی ہین

بسبب اسکی کہ غلبہ مستحق ہوا مال مباح مین اور غلبہ ہی سبب ملک ہی اور ہدایہ مین یہہی مذکور ہی کہ غلبہ

متحقق نہین ہوتا مگر ساتھ احراز کے طرف دار کے لینی

انکی طرف ملک اسپے کے اسلیی کہ غلبہ عبارت ہے

قابو پانی ہی محل سے بالفعل اور آخر کار اور ذمی بیچ حکم مدبر ہا و امہات اولاد ہا کی داخل ہی کیونکہ انما بذلوا

الجزیة لیکون دماءهم کدمائنا واموالهم کاموالنا یعنی اسلیی کہ سوا اسکی نہین کہ خرچ

کیا ہی انہون نی جزیہ تاکہ ہون خون انکی مانند خونون ہماری کے اور اموال مانند اموال ہماری کے

پس ذمی معصوم بنفسہ ہی چنانچہ اسلیی کہ اسکی قتل سی قصاص لازم آتا ہی اور بحر الرائق مین آیا ہی کہ جاد

مین مذکور ہی کہ ملک اختصاص ہی مانع تغیر کو اور وہ اثر غلبہ کا ہی اسلیی کہ بسبب غلبہ ثابت ہوتی ہی ملک

اسچیز مین کہ خالی ہو ملک سی اور وہ چیز کہ خالی ملک سے ہی وہی مباح ہی اور غلبہ فقط طریق ملک ہے

تمام اموال مین اسلیی کہ اصل باعث ثبوت [illegible] وہ مین اور بیع اور ہبہ اور مانند انکی ناقل ہین ملک کی کہ حاصل

ہوتی ہی بسبب غلبہ کی طرف اسکی پس ہوا شرط بیع سی ہونا ملک کا وقت بیع کی تا اگر صحیح ہو گی مباح مین بعد غلبہ

کی بسبب خالی ہونی محل کی ملک سی وقت بیع کی اور بسبب ارث اور وصیت کی حاصل ہوتی ہی بخلاف ہبہ کہ

کہ گویا ثانی اسی اول ہی نہ انتقال یعنی انتقال حاصل نہین ہوتا ہی تا اسکی واسطی ارث کی پھیرنا بسبب عیب کے

ثابت نہین ہوتا بخلاف قبول یعنی والی کی پس اسباب تین ہین ایک تو ثابت کرنیوالا واسطی ملک کے

ہی اور وہ غلبہ ہی دوسرا نقل کرنیوالا ملک کا اور وہ بیع ہی اور مانند اسکی اور تیسرا اخلاف ہی اور

وہ ارث اور وصیت ہی اور غلبہ مین ہوتا [illegible] اور جہاد اور اول بادشاہ کا شرط نہین ہی بلکہ چور اور